

نیض اقتصاد
را در دست بگیرید

Charsoogh



آمریکا
زورگو، تمامیت خواه، وحشی،
جنایتکار، بدعهد، دروغگو،
غیرمنطقی، غیرقابل اعتماد و
پلید است

امضای رئیس جمهور آمریکا بی ارزش و نامعتبر است

اشخاص خودشان، سرمایه ارزشمندی به شمار می آید و بی‌نفسه امری مطلوب قلمداد می‌شود، این عزیزان که بعضی از ایشان از زمره پیشروان بصیرت هستند، باید مراقب باشند تا این رویکرد، اولاً ظلمی را بر بی گناهی رواندار که آن خود منشأ محرومیت از برکات و عنایات می‌گردد و ثانیاً موجب شکست در وحدت و انسجام اجتماعی نگردد؛ که با حفظ این جهات، انتقادهای موجب رونق و شکوفایی امور خواهد شد.

دشمن نباید هیچ علامت ضعفی و از جمله این ضعف‌ها را از ما دریافت کند؛ که هرگاه ما این مراقبت‌ها را به طور کامل مراعات نماییم، او به ناچار روبه هزیمت خواهد گذاشت. بار دیگر از یکایک مردم عزیز که خود، صاحب عزای پدر شهید امت هستند و با وجود دشواری‌ها و برخی محدودیت‌ها و ناامیامات در رویداد عظیم بدرقه آقای شهید ایران، حماسه‌ای تاریخی خلق کردند، صمیمانه قدر دانی می‌کنم.

همچنین از مراجع معظم تقلید، علما، اندیشمندان و نخبگان، فعالان فرهنگی، اجتماعی و سیاسی و از اقدامات و تلاش‌های نهادهای کشوری و لشکری و نیز حضور مقامات و نمایندگان جبهه سرافراز مقاومت و نهضت‌های پرافتخار اسلامی تشکر می‌کنم. امید است همه کسانی که در این حماسه تاریخی به هرنحوی حضور و همراهی و همدلی داشته‌اند، مشمول عنایت و دعای خاص سرورمان، عجل‌الله تعالی فرجه الشریف، باشند.

سید مجتبی حسینی خامنه‌ای
۲۶ تیر ۱۴۰۵

دیگری بردروغگویی، غیرمنطقی و غیرقابل اعتماد و پلید بودن آمریکا باشد.

اکنون که دشمن آمریکایی به دنبال جنگ افروزی و تحمل هزینه‌های سنگین تروپی آبرویی بیشتر است، بداند که ملت عزیز ایران و جبهه مقاومت، درس‌های فراموش‌نشده‌ای برای او دارد که رشادت‌های رزمندگان اسلام و غیرت مردمان شجاع خطه جنوب در این روزها نمونه‌هایی از آن را نشان داده است.

لازم است به شما مردم با وفا و سرافراز ایران عرض شود که از جمله اصولی‌ترین امور در این برهه، اصرار بر وحدت کلمه و اتحاد مقدس در همه سطوح مردم و مسئولان و در تمام عرصه‌ها برای تحقق آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی و تأمین عزت و استقلال ایران عزیز، خصوصاً در برابر دشمن جنایتکار و حيله‌گر آمریکایی است. همان گونه که پیش از این مکرراً و مؤکداً تذکر داده شد، صیانت از وحدت و پرهیز از تفرقه و تنازع، اختلافات سیاسی و برجسته کردن تفاوت‌های اجتماعی وظیفه‌همگانی است و البته نقش مسئولان و عناصر دلسوز و دلباخته انقلاب و امام و رهبر شهید در انسجام و یکپارچگی کشور، مهم‌تر و حساس‌تر است.

بر این اساس، ملت عزیز، با تدویم بر اعتماد به مسئولان دلسوز در هر سه قوه که تلاش ایشان برای رفاه و سعادت ملت مشهود می‌باشد، همچنان برای تضمین صیانت از منافع ایران اسلامی، هوشیار و فعال در میدان خواهد بود.

ممکن است کسانی با اخلاص تمام و از سرخیرخواهی، انتقاداتی نسبت به عملکرد بعضی از مسئولین داشته باشند. به نظر بنده، در عین اینکه این اهتمام و نگرانی ایشان برای نظام همچون

حضرت آیت‌الله سید مجتبی حسینی خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب درباره‌ی حماسه عظیم بدرقه آقای شهید ایران و تبیین مسائل مهم کشور پیام مهمی صادر کردند.
متن این پیام به شرح ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحيم

ملت عظیم الشان و شگفتی‌ساز ایران!

سلام و درود و سپاس پر شما که با حماسه بی‌نظیر و تاریخی خود در رستاخیزی سابقه بدرقه آقای شهید ایران، نصاب تازه‌ای از جلوه بعثت و اراده مستحکم هویت اسلامی، ایرانی را در قدرشناسی، وفاداری، بصیرت و ابراز محبت فوق‌العاده به زعیم امت اسلامی و رهبر شهید انقلاب ثابت کردید.

گرمای دل‌های گداخته، چشمان اشکبار و عزم‌های استوار جمعیت ده‌ها میلیونی و ده‌ها کیلومتری در تهران، قم، مشهد و سایر شهرها و روستاها، دوستان ملت ایران و مردم آزاده جهان را به تحسین و دشمنان مستکبر ملت ایران را به حیرت و سرگردانی و خشم و وحشت انداخت.

هم‌زمان با این حماسه، نقض عهده‌های مکرر شیطان بزرگ نسبت به تفاهم‌نامه امضاشده بین رئیس‌جمهوران ایران و آمریکا، بار دیگر این حقیقت را به همگان ثابت کرد که امضای رئیس‌جمهور آمریکا چقدر بی‌ارزش و نامعتبر است و زورگویی، تمامیت‌خواهی و وحشی‌گری، اجزای لاینفک مرام و مسلک آمریکایی می‌باشد. امروز شیطان بزرگ بار دیگر چهره واقعی و بدون نقاب خود را آشکار کرده تا این تجربه تاریک از جنایت و بدعهدی، سند محکم



استعفای

دسته جمعی
در اعتراض به
شریعت‌مداری

در اعتراض به بالاترین مدیریت در هلدینگ خلیج فارس و عدم تحویل مسئولیت به مدیر عامل جدید توسط محمد شریعت‌مداری، اعضای هیئت رئیسه صندوق‌های بازنشستگی نفت، در نامه‌ای خطاب به وزیر نفت، به صورت دسته جمعی استعفا کردند.

در این بین جای امضای یک نفر خالیست و زمانی که بدانیم که او رئیس هیئت رئیسه این صندوق است بیشتر از هر چیزی جلب توجه می‌کند! آیا پشت پرده موضوع خاصی است که حسین زاده آن را به منافع بازنشستگان پُر تعداد صنعت نفت ترجیح داده است؟



حملات کوبنده ایران به پایگاه‌های آمریکا

به دنبال تجاوز مکرر رژیم تروریستی آمریکا به مناطقی از جنوب کشورمان، نیروهای مسلح کشورمان در روز شنبه به پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای منطقه، ضربات کوبنده‌ای وارد کردند. صبح شنبه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در اطلاعیه‌ای از حمله کوبنده و هم‌زمان موشکی و پهپادی به شلیک‌های جنگنده‌ها و یک رمپ بزرگ توقف در پایگاه آمریکا در الازرق اردن خبر داد. در اطلاعیه سپاه آمده بود: استمرار پاسخ‌های رزمندگان اسلام هم که با امدادهای غیبی الهی و موفقیت قاطع مواجهه است، دشمن را در بهت و شکست فرو برده است و او را به فرار از میدان جنگ و روی آوردن به جنایات جنگی و عملیات ناجوانمردانه علیه مراکز و تأسیسات غیرنظامی واداشته است. ارتش کودک‌کش آمریکا با حمله به بیمارستان، پل، راه‌آهن، بندر و فرودگاه و کشتار غیرنظامیان تلاش می‌کند شکست خود در جنگ رودررو با نیروهای مسلح ما را پنهان کند. رزمندگان شجاع نیروی هوافضای سپاه سحرگاه شنبه در پاسخ به شرارت‌های دشمن آمریکایی



بازدارندگی در برابر آمریکا با پاسخ کم اثر شکل نمی گیرد

میرهادی رهگشای

بازدارندگی تنها با برخورداری از توان نظامی ایجاد نمی شود؛ طرف مقابل باید باور کند عبور از خطوط قرمز با هزینه‌ای سریع و قابل توجه روبه‌رو خواهد شد. در تقابل کنونی، آمریکا تهدیدها و عملیات خود را مرحله‌به‌مرحله افزایش داده و از محاصره دریایی و حمله به مواضع ساحلی، به بررسی گزینه‌های گسترده‌تر رسیده است. بدون اطلاع از محاسبات و ظرفیت‌های محرمانه نمی‌توان عملکرد ایران را به‌طور قطعی ارزیابی کرد، اما روند قابل مشاهده نشان می‌دهد پاسخ‌های انجام‌شده هنوز محاسبه دولت ترامپ را به‌اندازه‌ای تغییر نداده که تشدید متوقف شود. بازدارندگی مؤثر به معنای ورود بی‌محایا به جنگ گسترده نیست؛ هدف، تحمیل هزینه‌ای متناسب، روشن و تکرارپذیر است تا تهدید و حمله دیگر گزینه‌ای کم‌هزینه برای طرف مقابل نباشد. بازدارندگی پیش از آنکه به تعداد موشک‌ها و حجم تجهیزات وابسته باشد، به برداشتی پستی دارد که در ذهن طرف مقابل شکل می‌گیرد. کشوری ممکن است توان واردکردن خسارت گسترده داشته باشد، اما اگر رقیب باور نکند این توان در زمان لازم به کار گرفته خواهد شد، اثر بازدارنده آن محدود می‌ماند. توان تحمیل هزینه، اراده معتبر برای استفاده از آن و انتقال روشن خطوط قرمز، سه پایه اصلی بازدارندگی هستند. توان بدون اراده به ظرفیتی ذخیره‌شده تبدیل می‌شود و تهدید بدون هزینه عملی نیز به‌تدریج اعتبار خود را از دست می‌دهد. از همین رو، موفقیت بازدارندگی را باید در رفتار طرف مقابل سنجید، نه در تعداد تسلیحات یا شدت بیانیه‌ها.

بازدارندگی در میانه جنگ

بازدارندگی باآغاز جنگ پایان نمی‌یابد. پس از شروع درگیری نیز هرطرف تلاش می‌کند دیگری را از برداشتن گام بعدی منصرف کند؛ گامی مانند گسترش جغرافیایی عملیات، ورود به زیرساخت‌های تازه، افزایش شدت حملات یا استفاده از نیروی زمینی. در هر مرحله، طرف مهاجم هزینه و فایده اقدام بعدی را ارزیابی می‌کند. اگر پاسخ‌های قبلی قابل تحمل بوده و مانعی جدی ایجاد نکرده باشد، احتمال دارد نتیجه بگیرد که می‌تواند یک پله دیگر جلو برود. در مقابل، اگر هزینه مرحله بعد سنگین، روشن و قابل‌تکرار دیده شود، احتمال توقف یا بازگشت به مذاکره افزایش می‌یابد. بنابراین هدف پاسخ فقط مجازات حمله انجام‌شده نیست. پاسخ باید احتمال تکرار همان اقدام و حرکت به مرحله بالاتر را کاهش دهد. اگر پس از هر دور حمله، طرف مقابل همچنان به توسعه عملیات ادامه دهد، بازدارندگی هنوز به نتیجه مطلوب نرسیده است.

تهدید بازدار ایران را یگان فشار باشد

تهدید معتبر نظامی بخشی از عملیات فشار است. جابه‌جایی نیرو، تعیین ضرب‌الاجل، محاصره و معرفی اهداف احتمالی با این هدف انجام می‌شود که طرف مقابل پیش از شلیک عقب‌نشینی کند. تهدیدکننده در این حالت می‌کوشد بدون پرداخت هزینه حمله، امتیاز بگیرد. البته هر سخن تند یا موضع تبلیغاتی نیازمند پاسخ نظامی نیست. پاسخ به تهدید می‌تواند سیاسی، اقتصادی، حقوقی یا در سطح نمایش آمادگی باشد. مسئله این است که تهدید معتبر و همراه با مقدمات عملیاتی، کاملاً بدون هزینه نماند. الگویی که در برابر تهدید اقدامی نکند، پس از عملی شدن آن به تهدید مقابل پسنده کند و پاسخ واقعی را به مرحله بعد موکول سازد، همواره یک پله از طرف مقابل عقب می‌ماند. هزینه باید پیش از تصمیم نهایی مهاجم وارد محاسبات او شود؛ نه پس از آنکه تهدیدش را عملی کرده و هدف خود را زده است. همین مسئله درباره خویشتن‌داری نیز صدق می‌کند. خویشتن‌داری زمانی مفید است که طرف مقابل آن را انتخاب آگاهانه و قابل بازگشت بداند. اگر محدودیت پاسخ به ترس، ناتوانی یا فقدان اراده نسبت داده شود، اقدامی که برای کنترل نتایج انجام شده است، می‌تواند تشدید بیشتر را تشویق کند.

پاسخ مؤثر با تشدید بی‌محایا متفاوت است

بازدارندگی مؤثر به معنای استفاده یک‌باره از همه ظرفیت‌ها یا تکرار دقیق اقدام دشمن نیست. تناسب پاسخ باید با ارزش راهبردی و هزینه سیاسی سنجیده شود، نه با شباهت ظاهری ابزارها و اهداف.

پاسخ بازدارند باید چهار ویژگی داشته باشد:

نخست، ارتباط زمانی میان اقدام و هزینه روشن باشد. پاسخ بسیار دیر هنگام ممکن است بر تصمیم جاری طرف مقابل اثر نگذارد. دوم، طرف مهاجم بداند هزینه ایجاد‌شده نتیجه کدام اقدام اوست و با توقف چه رفتاری می‌تواند از تکرار آن جلوگیری کند. سوم، پاسخ تکرارپذیر باشد. عملیاتی که بخش عمده ظرفیت کشور را در یک نوبت مصرف کند، ممکن است خسارت بزرگی وارد کند، اما برای بازداشتن حملات بعدی توان چندانی باقی نمی‌گذارد.

چهارم، راه توقف تشدید را باز نگه دارد. اگر طرف مقابل تصور کند مستقل از فشارش یا حداکثر مجازات مواجه خواهد شد، انگیزه‌ای برای محدودکردن اقدامات خود نخواهد داشت.

هدف، واردکردن بیشترین خسارت ممکن در یک نوبت نیست؛ هدف این است که ادامه تهدید و حمله از نگاه تصمیم‌گیران طرف مقابل، پرهزینه‌تر از توقف آن شود.

تشدید مرحله‌ای حملات آمریکا

رفتار اخیر واشگتن از یک الگوی مرحله‌ای پیروی کرده است. آمریکا ابتدا محاصره بنادر ایران را از سر گرفت، سپس حملات به مواضع ساحلی، سامانه‌های پدافندی، رادارها و توان موشکی و پهپادی را گسترش داد. در کنار این عملیات، تهدید حمله به نیروگاه‌ها، پل‌ها و دیگر زیرساخت‌ها نیز مطرح شده و مقام‌های آمریکایی از فراهم‌شدن گزینه‌های پیچیده‌تری برای مراحل بعدی سخن گفته‌اند. ایران نیز به منافع و تأسیسات مرتبط با آمریکا حمله کرده و توان خود برای ایجاد اختلال در تکه هرمز را نشان داده است. بااین حال، نتیجه قابل مشاهده تاکنون توقف روند تشدید آمریکا نبوده است. دامنه اهداف، تعداد حملات و سطح تهدیدهای واشگتن افزایش یافته و بررسی گزینه‌های بزرگ‌تر همچنان ادامه دارد. این نتیجه به‌تنهایی ثابت نمی‌کند ایران از ظرفیت‌های مناسب خود استفاده نکرده است. اطلاعات مربوط به میزان خسارت، محدودیت ذخایر، پیام‌های محرمانه و محاسبات عملیاتی دو طرف در دسترس نیست. ممکن است بخشی از پاسخ‌ها نیز آگاهانه محدود شده باشد تا جنگ از کنترل خارج نشود.

مرز صلح و شرافت در ذهن رئیس دولت اصلاحات!

اصرار بر صلح شرافتمندانه، نه مصداق فضیلت اخلاقی بلکه نماد یک خطای ادراکی و راهبردی بزرگ محسوب می‌شود

گزارش

به گزارش تسنیم، سخنان اخیر رئیس دولت اصلاحات از

سوی بسیاری از نقادان و تحلیلگران حوزه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است. در این سخنان، سید محمد خاتمی از کلیدواژه‌ای تحت عنوان "صلح شرافتمندانه" یاد کرده و خود را طرفدار آن دانسته است، اگرچه در ظاهر این سخنان ایده‌آل گرایانه و تزئین شده، برخی مخاطبان را جذب می‌کند اما با واقعیات و حقایق گذشته، جاری و آتی در دنیای امروز فرسنگ‌ها فاصله دارد!

تأکید بر «صلح شرافتمندانه» در برابر دشمنی که نه به قواعد اخلاقی پایبند است، نه به تعهدات خود وفادار می‌ماند و اساساً خصومت آن با نظام و ملت ایران یک دشمنی ماهوی و ریشه‌دار است، در عمل می‌تواند تعارض‌های جدی در سطح مفهومی، راهبردی و سیاسی ایجاد کند. مسئله اصلی اینجاست که صلح، وقتی معنا و کارکرد واقعی پیدا می‌کند که طرف مقابل (دشمن) به به‌مانی از شرافت یا حداقل قوانین بازدارنده و محدودیت‌های هنجاری پایبند باشد! اگر یک طرف، صلح را صرفاً تاکتیکی برای تجدید قوا، نفوذ، قرب یا تحمیل بیشتر بداند، اصرار بر صلح شرافتمندانه، نه مصداق فضیلت اخلاقی، بلکه در بهترین حالت نماد یک خطای ادراکی و راهبردی بزرگ محسوب می‌شود!

نخستین تعارض، تعارض میان «زبان اخلاق» و «واقعیت میدان» است. وقتی دشمنی ماهیتاً بر حذف، تضعیف یا استحاله شما متمرکز است، سخن گفتن از صلح شرافتمندانه بدون توجه به این واقعیت، نادیده گرفتن ماهیت خصومت و سادسازی آن است. در این حالت، واژه شرافت در معادله‌ای به کار می‌رود که یک‌سوی آن یعنی کاخ سفید اساساً به شرافت، عهد، انصاف یا قواعد انسانی باور ندارد. نتیجه آن است که مفهومی اخلاقی، در زمینه نامتقارن مصرف می‌شود و همین عدم تقارن، می‌تواند به سوء برداشت در داخل و سوء استفاده در خارج منجر شود.

دومین تعارض، در سطح افکار عمومی و ادراک اجتماعی شکل می‌گیرد. وقتی جامعه سال‌ها با شواهد روشن از دشمنی عمیق، خیانت، فشار، تحریم، تهدید یا تجاوز روبه‌رو بوده است، تأکید مکرر بر صلح با چنین دشمنی، اگر به‌دروستی تبیین نشود، ممکن است به دو برداشت متناقض منتهی شود: با نشانه‌ای از ضعف تلقی شود، با نشانه‌ای از ساد‌ه‌انگاری. در هر دو حالت، سرمایه روانی جبهه داخلی آسیب می‌بیند. جامعه‌ای که باید در برابر تهدید هوشیار، منسجم و مقاوم باقی بماند، ممکن است دچار سردرگمی تحلیلی شود؛ به‌ویژه اگر پیام صلح، بدون تبیین همزمان

منطق بازدارندگی، قدرت و بی‌اعتمادی راهبردی مطرح شود.

سومین تعارض، تعارض در سطح رفتار دشمن است. دشمن بی‌اخلاق و تروریست آمریکایی، از پیام‌های صلح طلبانه لزوماً برداشت مثبت نمی‌کند؛ بلکه چه‌بسا آن را نشانه‌ای از فرسودگی، تردید یا آمادگی برای عقب‌نشینی بداند. در چنین شرایطی، به جای کاهش فشار، ممکن است بر شدت فشارها بیفزاید. **چهارمین** تعارض، به حوزه راهبرد بازمی‌گردد. هر نظام سیاسی برای بقا و پیشرفت، نیازمند انسجام در تعریف دوست، دشمن، تهدید و فرصت است. اگر در سطح گفت‌وابی، دشمن ماهوی همچنان دشمن معرفی شود، اما در سطح پیام سیاسی، از صلح شرافتمندانه با او سخن گفته شود، بدون آنکه خود، شروط و الزامات این صلح دقیقاً روشن

باشد، نوعی دوگانگی راهبردی پدید می‌آید. این دوگانگی می‌تواند دستگاه تصمیم‌گیری، بدنه نخبگانی و حتی نیروهای میدانی را دچار ابهام کند. در سیاست، ابهام کنترل‌نشده نه نشانه انعطاف، بلکه منبع اختلال است. آیا رئیس دولت اصلاحات نسبت به چنین قواعد مبرهنی در حوزه‌های ادراکی، شناختی و سیاسی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران آگاه نیست؟! البته از فردی که هنوز حاضر به اعلام برائت از عملکرد وقیحانه و غیرقابل توجیه خود در جریان فتنه آمریکایی-صهیونیستی سال ۱۳۸۸ نیست، انتظار دیگری وجود ندارد!

کویت در گرداب جنگ ترامپ: از شوری آب آشامیدنی تا فلج شدن صنعت نفت

کویت که تا پیش از آغاز جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران یکی از ثبات‌ترین اقتصادهای نفتی منطقه محسوب می‌شد، پس از فروپاشی آتش بس و از سرگیری درگیری‌ها، با توقف صادرات نفت، آسیب به زیرساخت‌های حیاتی، بسته‌شدن حریم هوایی و کسری بودجه فزاینده، وارد یکی از عمیق‌ترین بحران‌های اقتصادی تاریخ خود شده است.

کویت که تا پیش از آغاز جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، یکی از ثبات‌ترین اقتصادهای منطقه را با تولید روزانه حدود ۲.۷ میلیون بشکه نفت در اختیار داشت، این روزها پس از شکست آتش‌بس و از سرگیری حملات، بار دیگر با بحرانی تمام‌عیار در بخش انرژی و اقتصاد دست و پنجه نرم می‌کند.

احیای کوتاه‌مدت و فروپاشی دوباره صادرات نفت

در دوره آتش بس ۴۰ روزه میان آمریکا و ایران که از نیمه‌های ژوئن ۲۰۲۶ (اواخر خرداد ماه) آغاز شده بود، کویت با سرعتی شگفت‌آور توانست بخش قابل توجهی از تولید و صادرات نفت خود را احیا کند. براساس گزارش‌های رویترز و بلومبرگ، تولید نفت کویت که در اوج جنگ به کمتر از ۵۶۲ هزار بشکه در روز سقوط کرده بود، در ژوئن ۲۰۲۶ به حدود ۱.۶۵ میلیون بشکه در روز رسید و در ده روز پایانی این ماه به حدود ۱.۹ میلیون بشکه در روز نزدیک شد. شرکت نفت کویت نیز در ۱۸ ژوئن، وضعیت قوه قاهره را لغو و محموله‌های جدیدی برای صادرات عرضه کرد.

با ایسن حال، ایسن بهبودی کوتاه‌مدت با شکست آتش بس در ۸ ژوئیه ۲۰۲۶ و از سرگیری حملات در تنگه هرمز، یک‌شنبه از بین رفت. در پی بسته‌شدن تنگه هرمز توسط ایران و اعلام ترامپ مبنی بر پایان آتش بس، تنگه هرمز که پیش از جنگ روزانه بیش از ۲۰ میلیون بشکه نفت از آن عبور می‌کرد، بار دیگر عملاً به روی کشتی‌های تجاری بسته شد و ترافیک عبوری به شدت کاهش یافت.

تاسیسات حیاتی در آتش؛ از نیروگاه ششیبه تا بندر الاحمدی

ایران به تاسیسات زیربنایی کویت، خسارت‌های سنگین دیگری نیز به همراه داشته است. شرکت ملی نفت کویت اعلام کرد که یکی از تاسیسات حیاتی این کشور در بخش نفت، هدف حملات مکرر قرار گرفته که منجر به مجروح شدن تعدادی از کارکنان و بروز خسارات مادی قابل توجه شده است. همچنین تصاویر ماهواره‌ای منتشرشده از تخریب گسترده اسکله سوخت ناوگان آمریکا در بندر الاحمدی حکایت دارد. در همین حال، وزارت برق، آب و انرژی‌های تجدیدپذیر کویت تأیید کرده که یکی از نیروگاه‌های تولید برق و تاسیسات آب‌شیرین‌کن این کشور هدف حملات قرار گرفته و آتش سوزی گسترده‌ای در آن رخ داده است. این دومین حمله به تاسیسات آب‌شیرین‌کن در دو روز اخیر است؛ کشوری که ۹۰ درصد آب آشامیدنی خود را از طریق شیرین‌سازی دریا تأمین می‌کند.



بسته‌شدن حریم هوایی و فرار مسافران از کویت

به دنبال حملات ایران و هدف قرار گرفتن اهداف آمریکایی در کویت، فرودگاه بین‌المللی کویت به دلیل بسته‌شدن حریم هوایی، فعالیت خود را متوقف و همه پروازها لغو شده است. این وضعیت موجب ازحام شدید مسافران در ترمینال‌های فرودگاه شده و بسیاری از شهروندان و اتباع خارجی به دنبال یافتن راهی برای خروج از کویت هستند.

بودجه‌ای مبتنی بر واقعیت‌های جنگ؛ کسری ۳۱.۷ میلیارد دلاری

تأثیر این حملات بر بودجه دولت کویت به وضوح قابل مشاهده است. براساس گزارش وزارت دارایی کویت، کسری بودجه واقعی در سال مالی ۲۰۲۵-۲۰۲۶ به ۷.۱ میلیارد دینار (حدود ۲۳ میلیارد دلار) رسیده که نسبت به سال قبل ۱۳.۲ درصد افزایش داشته است. برای درک بهتر بزرگی این رقم، کافی است بدانیم که این کسری تقریباً برابر با کل درآمد‌های غیرنفتی پیش‌بینی‌شده در بودجه سال آینده (۲.۹ میلیارد دینار) است، یعنی دولت کویت برای جبران این کسری، باید بیش از دو برابر کل بودجه عمرانی و جاری خود را از منابع غیرنفتی تأمین کند. به عبارت دیگر، این کسری به اندازه کل هزینه‌های پیش‌بینی‌شده برای بخش‌های آموزش و بهداشت در یک سال مالی است و نشان می‌دهد که کویت برای پرکردن این خلا، ناچار به استفاده از ذخایر صندوق ثروت ملی خود یا استقرار سئرده خواهد بود. این کسری در حالی ثبت شده که درآمد‌های نفتی به دلیل توقف صادرات از طریق تنگه هرمز، حدود ۱۱ درصد کاهش یافته و عملایی از درآمد‌های نفتی پیش‌بینی‌شده در بودجه محقق نشده است.

آینده‌ای مهیم؛ اقتصاد در انتظار بازسازی ۱۰۰ میلیارد دلاری

تحلیلگران اقتصادی موسسه اعتباری ملی کویت (NBK) پیش‌بینی کرده‌اند که در صورت ادامه وضعیت فعلی، تولید ناخالص داخلی کویت در سال ۲۰۲۶ تا ۱۳ درصد کاهش یابد و کسری بودجه به ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی برسد. بر اساس نظرسنجی رویترز، اقتصاد کویت در سال ۲۰۲۶ حدود ۸.۱ درصد کوچک‌تر خواهد شد.

هیثم العظمی، کارشناس نفتی هشدار داده که هزینه بازسازی زیرساخت‌های نفت و گاز کشورهای شورای همکاری خلیج فارس

که در جریان جنگ فعلی آسیب دیده، از برآورد ۲۵ میلیارد دلاری شرکت رستا انرژی فراتر خواهد رفت. به گفته وی، اگر جنگ دو ماه ادامه یابد، هزینه‌های تعمیر و بازگشت به سطح تولید

پیشین می‌تواند از ۱۰۰ میلیارد دلار فراتر رود و در صورت تمدید به سه ماه، این رقم به بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار خواهد رسید. به گزارش العرب تایمز، مفوض الرشیدی، استاد حقوق بین‌الملل در دانشگاه کویت تأکید کرده که هزینه تعمیر خسارت‌های وارده‌شده به بخش نفت کویت همچنان در حال افزایش است و کویت حق دارد پس از پایان جنگ، از ایران از طریق دادگاه‌های بین‌المللی درخواست غرامت کند. وی افزود که انتظار می‌رود همه کشورهای خلیج فارس به دنبال جبران خسارت‌های خود باشند.

کویت که تا پیش از جنگ به عنوان یکی از ثبات‌ترین اقتصادهای خاورمیانه شناخته می‌شد، اکنون درگیر بحرانی تمام‌عیار شده است. حملات مکرر به تاسیسات حیاتی، توقف کامل صادرات نفت، بسته‌شدن حریم هوایی و کسری بودجه‌ای بی‌سابقه، همگی دست به دست هم داده‌اند تا اقتصاد این کشور را در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ خود قرار دهند.



انسداد دوباره تنگه در شرایط متفاوتی رخ داده است. افزایش موقت عبور کشتی‌ها پس از توافق پیشین، بخشی از ذخایر انباشته کشورهای حاشیه خلیج فارس را روانه بازار کرد، اما از سرگیری درگیری بار دیگر این جریان را متوقف کرده است. معامله‌گران اکنون با بازاری روبه‌رو هستند که بخش بزرگی از سپرهای اولیه خود را مصرف کرده و امکان تکرار واکنش ماه‌های گذشته در آن محدودتر شده است.

ذخایر، کاهش مصرف و مسیرهای جایگزین

کشورهای عضو آژانس بین‌المللی انرژی در ماه مارس آزادسازی بی‌سابقه ۴۰۰ میلیون بشکه از ذخایر اضطراری را آغاز کردند. تا میانه ژوئیه نزدیک به سه چهارم این مقدار وارد بازار شده و با ادامه روند فعلی، عرضه برنامه‌ریزی‌شده طی چند هفته آینده پایان می‌یابد. ذخایر تجاری مازاد نیز که پیش از جنگ حدود ۴۰۰ میلیون بشکه برآورد می‌شد، اکنون تقریباً از میان رفته است.

کاهش مصرف نیز بخش مهمی از کمبود را جبران کرد. تقاضای جهانی نفت در سه‌ماهه دوم سال نزدیک به پنج میلیون بشکه در روز کمتر از مدت مشابه سال قبل برآورد شده است. چین نیز از فوریه تا مه واردات نفت خام خود را حدود ۴۰ درصد، معادل ۴.۶ میلیون بشکه در روز، کاهش داد و از ذخایر داخلی استفاده کرد.

بدهی ۵۰۰ همتی بزرگترین هلدینگ پتروشیمی به وزارت نفت

۵۰۰ همت فقط یک عدد نیست؛ زوایای
یک انتخاب است

این ۵۰۰ همت می توانست
 نوسازی پارس جنوبی را رقم
 بزند، ده‌هزار واحد مسکونی
 بسازد، صدها هزار کسب‌وکار
 کوچک راه بیندازد، و اشتغال
 هزاران جوان را فراهم کند؛
 اما این عدد اکنون در ترازنامه
 بدهی‌ها گرفتار شده است؛
 بدهی‌ای که به موجب آن، نه
 صنعت نفت به توسعه می‌رسد،
 نه یارانه مردم به درستی تأمین
 می‌شود و نه دولت از چرخه
 استقراض و تورم‌هایی می‌یابد.
 انتظار می‌رود هلدینگ‌های
 بزرگ انرژی، به عنوان بخشی
 از ظرفیت توسعه کشور، منابع

انتظار می‌رود هلدینگ‌های
 بزرگ انرژی، به عنوان بخشی
 از ظرفیت توسعه کشور،
 منابع حاصل از فعالیت خود
 را به سمت افزایش تولید،
 توسعه زیرساخت و خلق
 ارزش پایدار هدایت کنند
 نه اینکه با انباشت بدهی،
 چندین جبهه از اقتصاد
 کشور را بدون پذیرش هیچ
 مسئولیتی، به چالش
 بکشند

سمت افزایش تولید، توسعه زیرساخت و خلق ارزش پایدار هدایت کنند نه اینکه با انبساط بدهی، چندینی جبهه از اقتصاد کشور را بدون پذیرش هیچ مسئولیتی، به چالش بکشند.

نفت برای توسعه‌اش به پول و سرمایه نیاز دارد، پولی که در اوج نیاز، در گره بدهی ها گرفتار شده است. با اجرای طرح فشار افزایشی میدان مشترک پارس جنوبی که معیشت پایه مردم بوده است، اما وقتی منابع وصول نمی‌شود، این اولویت با چالش روبه‌رو می‌شود.

برای حفظ امنیت انرژی کشور حیاتی است، زمینه اشغال هزار نفر به صورت مستقیم و ۵۰ هزار نفر به صورت غیرمستقیم فراهم می شود. بیش از ۵۰۰ تن سوله شده می توانست و می تواند سهم بزرگی از این طرح را جلب دهد. اما تأسیساتی است که به جای آن، در ترازنامه بدهی ها باقی مانده است.

یارانه مردم: قربانی پنهان بدهی های صنعتی

سؤال مهم دیگری که وجود دارد این است که دولت برای پرداخت یارانه به کدام منابع مالی متوسل شود؟ سوالی که پاسخ آن، در درآمد فروش گاز نهفته است. ۷۰ درصد از منابع هدفمند یارانه‌ها از فروش گاز طبیعی تأمین می‌شود. از مجموع حدود یک هزار هکتار همت منابع هدفمند یارانه‌ها، به نزدیک ۲۷ هزار میلیارد تومان از محل فروش گاز طبیعی تأمین می‌شود که حدود ۱۷۰ هزار میلیارد تومان آن مربوط به فروش گاز به واحدهای پتروشیمی است. با این روش، تولید گاز برای مردم از جیب فروش گاز به پتروشیمی‌ها تأمین می‌شود. وقتی هلدینگ خلیج فارس و دیگر پتروشیمی‌ها بدهی خود را خوراک خود را پرداخت نمی‌کنند، عملاً درآمد دولت از این محل زنگنه می‌یابد و حلقه تأمین یارانه با اختلال مواجه می‌شود. احمد رضا معاون برنامه‌ریزی وزیر نفت پیش از آن تأکید کرده که او بیست و دو درصد همواره دولت

گزارش

۵۰۰ همت بدهی خوراک پتروشیمی‌ها، هم صنعت نفت را از نوسازی پارس جنوبی باز داشته و هم دولت را به استقراض از بانک مرکزی مجبور کرده است.

در باره ارزش افزوده شرکت‌های تولیدی، در گزارش عملکرد سالانه ۱۳۹۷، ۵۰۰ هزار میلیارد تومان معادل حدود ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی کشور اعلام شده است. این رقم در حالی است که ارزش افزوده شرکت‌های تولیدی در کشور به ازای هر نفر حدود ۱۰۰ هزار تومان است. این رقم در حالی است که ارزش افزوده شرکت‌های تولیدی در کشور به ازای هر نفر حدود ۱۰۰ هزار تومان است. این رقم در حالی است که ارزش افزوده شرکت‌های تولیدی در کشور به ازای هر نفر حدود ۱۰۰ هزار تومان است.

سونامی سالمندی در راه است؛ آیا تأمین اجتماعی تاب می آورد؟

تعاون، کار و رفاه اجتماعی استقرار پیدا کند تا نقش نظارتی و هم افزایی خود را به درستی انجام دهد. تدوین دستورالعمل خدمات تخصصی توان بخشی: نهادهای حمایتی به ویژه کمیته امداد با توجه به جمعیت قابل توجه مددجویان سالمند، باید به جای ارائه صرف بسته های معیشتی، برنامه های جامع توان بخشی و توانمندسازی را تدوین و ابلاغ کند تا سالمندان تحت پوشش، بتوانند با عزت و استقلال بیشتری زندگی کنند.

اولویت بخشی به سیاست های خانواده محور: در شرایطی که بخش بزرگی از سالمندان در سبستر خانواده دچار یکنواختی می شوند، طراحی اشوق ای حمایتی برای خانواده هایی که از سالمندان خود مراقبت می کنند، منطقی ترین و کارآمدترین راهکار است. این سیاست می تواند در قالب ارائه خدمات بیمه ای، معافیت های مالیاتی و بازآموزش آموزش مراقبت در منزل دنبال شود. اجرای این سیاست در دهه آینده که با پدیده سازگاری جمعیت مواجه خواهیم شد، از بار مالی سنگین در دولت کاسته و کیفیت مراقبت را ارتقا خواهد داد.

اصلاح نگرش و رویکرد در قوانین برنامه توسعه: در تدوین قوانین با الایستی به ویژه برنامه هفتم پیشرفت، باید از تقلیل سالمندی به ناشناسی اجتناب شود. نیز است تا با حضور کارکنری ذفعان، رویکردی جامع و فرصت محور که بر «سالمند سالم و فعال» تاکید دارد، جایگزین رویکرد صرفاً حمایتی و درمانی شود. گذر از نگاه گریانه در پایان باید اظهار داشت، مورد از کاهش گریانه به سالمندی به ناشناسی، حرکت به سوی رویکردی جامع، نیازمند اصلاحات ساختاری در نظام تأمین اجتماعی است. تداوم وضع موجود، با توجه به شتاب سالمندی جمعیت، نظام ناشناسی را بحرانی و نیمی از سالمندان را محروم از خدمات پایدار مواجه خواهد کرد. تغییر این مسیر، مستلزم توانمندسازی به غیری حمایتی، صرف توجه به نابرابری های جنسیتی و جغرافیایی اولویت بندی به سیاست های خانواده محور است، در این صورت هزینه های جبران ناپذیر اجتماعی واقتصادی گریبان گیر نهاده خواهد شد.



می‌کند و در مناطق روستایی این رقم به ۱۲ درصد هم نمی‌رسد. این وضعیت، سالمندان را در برابر هزینه‌های سنگین درمانی آسیب‌پذیر می‌کند.

پیشین‌های حاکی از آن است که ایران با یکی از کمترین نرخ‌های شاخص جمعیت در جهان در مواجهه خواهد بود. این پدیده در کنار ناترازی‌های موجود صندوق‌های بازنشستگی، نیازمند عزم جدی برای اصلاحات ساختاری است. بدیهی است که ادامه وضع موجود، نظام تأمین اجتماعی کشور را به بحرانی بی‌سابقه خواهد کشید که هزینه‌های جبران‌ناپذیری در اقتصاد و انسجام اجتماعی وارد خواهد آورد. در این راستا، راهکارهای ذیل به عنوان اولویت‌های اصلی سیاست‌گذاری در کشور پیشنهاد می‌شود.

ایجاد پایگاه ملی داده‌های سالمندان: بدون داشتن آمار دقیق، هر نوع تفکیک‌شده از وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سلامت سالمندان، هرگونه سیاست‌گذاری، صرفاً یک اقدام سلیقه‌ای و غیرکارشناسی خواهد بود. وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی باید هر چه سریع‌تر نسبت به ایجاد و راه‌اندازی این پایگاه داده اقدام کند.

اصلاح جایگاه دیرپرخانه شورای عالی سالمندان: قرار گرفتن دیرپرخانه این شوروا به عنوان نهاد هماهنگ‌کننده در زیرمجموعه سازمان بهزیستی که خود یکی از مجریان اصلی است، به‌ناکارا بودن آن، تضرع منافع اجامیده‌شد، پیشنهاد می‌شود این دیرپرخانه به عنوان یک نهاد تنظیم‌گر، ذیل وزارت

ارائه‌دهنده خدمات به سالمندان، هیچ تناسبی با پرانگهی جمعیت سالمند در آستان‌های مختلف ندارد. به عنوان مثال، استان‌های گیلان، مازندران و مرکزی بالاترین نرخ سالمندی را دارند، در حالی که توزیع جغرافیایی نخبه‌داری، مانند آمیو و نینس و قزوین، منطق بر این نیاز جمعیتی نیست و گاهی استان‌های با نرخ سالمندی پایین‌تر، از امکانات بیشتری برخوردارند. این وضعیت، نیازگر فقدان برنامه‌ریزی مبتنی برآمایش سرمستقیم است.

۳. کیفیت خدمات: هیچ قابل توجهی از اساس‌های حمایتی در نهادهای مربوطه، به اساس الگوی «فقیر سالمند» طراحی شده و صرفاً به تأمین حداقل‌های معیشتی می‌پردازد. در این رویکرد، غفلت از نیازهای خاص توان‌بخشی، توانمندسازی، سلامت روان و مشارکت اجتماعی سالمندان، به‌ویژه سازمان‌های کهن سال، تنها و روستایی، به وضوح قابل مشاهده است.

چالش‌های جدی پیش‌روی صندوق‌های بازنشستگی

بخش مهمی از نظام تأمین اجتماعی نیز با بحرانی ساختاری مواجه است. فشار ناشی از افزایش تعداد مستمری‌بگیران و کاهش نسبت صندوق‌ها (نرخ جایگزینی) و دیگران ناتراز برای مالی شدن، آینه آینده این بخش را با خطر جدی مواجه کرده است. البته باید به این موارد، ضعف در پوشش بیمه درمانی و تکمیلی نیز اضافه شود؛ به گونه‌ای که پوشش بیمه پایه برای سالمندان حدود ۴۱ درصد است اما این پوشش در بخش تکمیلی به ۳۱ درصد کاهش پیدا

۹.۸ میلیون نفری سالمدان کشور در سال ۱۴۰۳، صرفاً حدود ۴.۲ میلیون نفر (معادل ۴۳ درصد) مستمری بگیر می‌شود. صندوق آسایشی بازنشستگی (تامین اجتماعی، کشاورزی و صندوق روستاییان و عشایر) هستند. به بیان دقیق‌تر، مجموع بازنشستگان و مستمری‌گیران در هر صندوق ها، در خوشبینانه‌ترین حالت، ۵۴ درصد از کل سالمدان را تشکیل می‌دهد. این آمار به تنهایی نشان می‌دهد که نزدیک به نیمی از جمعیت سالمدان کشور، نه فقط از مزایای بیمه‌ای بازنشستگی بهره‌مند نیستند، بلکه در اسناد بالادستی و قوانین برنامه توسعه نیز به عنوان یک گروه جمعیتی مغفول باقی مانده‌اند.

شکاف‌های عمیق در پوشش حمایتی و خدمات ارائه‌شده

در بخش حمایتی، دو نهاد اصلی یعنی سازمان بهزیستی کشور که خدمات امداد امام خمینی (ره) عهددار ارائه خدمات به سالمندان نیازمند هستند، بررسی‌ها نشان می‌دهد که مجموع سالمندان تحت پوشش این دو نهاد، حدود ۲ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر، یعنی ۲۶ درصد از کل جمعیت سالمند کشور را شامل می‌شود. اگر پوشش یکی از بخش حمایتی و بهیماهی را با احتساب هم‌پوشانی‌های احتمالی جمع ببندیم، حدود ۷۰ درصد از سالمندان کشور تحت پوشش یکی از لایه‌های نظام تأمین اجتماعی قرار می‌گیرند. با این حال، پوشش آماري به معنای تأمین نیازهای واقعی نیست و سه شفاف جدی در این حوزه وجود دارد.

۱. نابرابری جغرافیایی: با اینکه ۴۸ درصد از جمعیت سالمند کشور از زنان تشکیل می‌دهند، سهم آن‌ها از مستمری‌های بهیماهی بسیار ناچیز است. برای نمونه، فقط ۴ درصد از بازنشستگان سازمان تأمین اجتماعی ۳۸ درصد از بازنشستگان سالمند کشور را زنان تشکیل می‌دهند. این موضوع ریشه در نرخ پایین مشارکت اقتصادی زنان در طول دوران اشتغال دارد و دوران سالمندی، آن‌ها را بیش از پیش به سمت نهادهای حمایتی و درآمد‌های ناگافی سوق می‌دهد.
۲. نابرابری جغرافیایی: توزیع خدمات و مراکز

اخبار



نبرد گریدورها؛ شطرنج تهران-واشنگتن به قفقار می‌کشد؟

تشدید رقابت بر سر **TRIPP**

پس از شکست ایالات متحده در تصرف تنگه هرمز و ابهام در آینده کردور ترکم، احتمالاً ایالات متحده اقدام به تعصیف کردیدور شمال جنوب از طریق توسعه راهگذر «نگزگور» ترامپ می کند و این امر می تواند تنش تهران واشنگتن را به بقاع فزاید بکشد.

در سال های اخیر با افزایش رقابت بر سر کنترل کردیدورهای تجاری، اصطلاح «نبرد کردیدورها» نیز مطرح شده که در این میان، ایران به دلیل نقش راهبردی و رویکرد ضد غربی، در کانون این نبرد قرار گرفته؛ به طوری که دونالد ترامپ، رئیس جمهور ایالات متحده، بارها از اشغال تنگه هرمز به عنوان مهمترین کردیدور انرژی جهان تاکید داشته است. اما در شرایط کنونی که بیشتر توجهات معطوف به رویدادهای جنوب ایران و هرمز است، نباید از کردیدور نگزگور غافل شد. زیرا این کردیدور نیز به مانند تنگه هرمز از اهمیت بالایی اقتصادی، سیاسی و حتی امنیتی برای واشنگتن برخوردار است.

اخیراً نیز نیکول پاشینیان در این باره گفته که «جای پروژه TRIPP ما مسیر ترامپ برای صلح و رفاه بین المللی، نه فقط برای ما بلکه برای کل منطقه نقطه عطفی خواهد بود. اجازه دهید دیدار حتی بیشتر ثبت کنم که در روند تبدیل جمهوری ارمنستان از بین است جنگ با درگیری به چهارراه صلح با سرعتی بسیار مشهود در حال انجام است. باید توجه داشته باشیم که با این روند، پروژه تنگه، کانال های ارتباطی بین خلیج فارس و دریای سیاه، از جمله کانال های ارتباطی بین دریای مدیترانه و دریای خزر را به طور صریح و بدون ابهام از ارمنستان را به چهارراه صلح و اقتصاد تبدیل خواهد کرد.»

هدف اصلی TRIPP «مسیر ترانزم برای حمل و رفا بین المللی» است. بنابراین از ادبیاتجی به منظور شناخو ان از طریق جنوب ارمنستان است. بنابراین TRIPP می تواند در چارچوب ابتکار عمل کریدور میانی قرار گیرد که در دنبال اتصال منابع آسیای مرکزی، انرژی و منابع معدنی کمپاب، به بازارها و تولیدات اروپایی از طریق شبکه های زیرساختی ترانس خزر و ترانس قفقاز است. همچنین، TRIPP به عنوان یک پروژه مورد حمایت ایالات متحده، می تواند با توسعه نقش ایران در تجار منطقه را کاهش دهد که هدف راهبردی برای واشنگتن و شمار کمی روه.

مذاکرات دو جانبه بین ارمنستان و ایالات متحده در اواسط ژانویه ۲۰۲۴ نشان دهنده پیشرفت در جهت اجرای این کریدور است. در طرف در حال برنامه ریزی برای ایجاد «شرکت توسعه TRIPP» هستند که ساخت و عملیات مسیر را در چارچوب «آزاره ۲۹ ساله» مدیریت خواهد کرد. در این راستا، ۲۲ درصد از سهام این شرکت متعلق به ایالات متحده و ۲۶ درصد باقی مانده متعلق به ارمنستان خواهد بود؛ همچنین هرگونه اعطای سهم شرکت به سرمایه گذار آن خصوصی مستلزم تأیید دولت های ایالات متحده و ارمنستان است. در چارچوب مشترک توسعه فعلی، هیچ اشاره ای به مالکیت احتمالی سهام در شرکت توسعه TRIPP توسط ادبیاتجی، ترکیه یا روسیه وجود ندارد، البته هر سه دولت از نزدیک بر ساخت و اجرای این کریدور نظارت خواهند کرد. بر اساس اظهارات غیر رسمی، هرچند دولت ارمنستان سهم کمتری در این پروژه دارد اما نظارت کامل خود بر این مسیر و در نتیجه حاکمیت ایروان بر این کریدور را حفظ خواهد کرد. با پیشرفت در اجرای مسیر، باید منتظر واکنش بازیگران کلیدی از ژاپنی کرد. برای نمونه، نیکول پاشینیان، نخست وزیر ارمنستان در اواسط فوریه ۲۰۲۴ پیشنهاد داد که مدیریت روسیه بر شبکه ریلی ارمنستان به کشور ثالث دارای «روابط دوستانه» از روسیه منتقل شود که این امر به طور بالقوه راه را برای تضعیف کنترل روسیه بر زیرساخت های حیاتی ارمنستان باز می کند. یکی از پرسش های کلیدی برای برنامه ریزی TRIPP مربوط به مشارکت در است. هرچند آنکارا عموماً از پروژه های اتصال منطقه ای حمایت می کند اما حقیقت فوق از TRIPP در ترجیح راهبردی آن برای مسیرهای حمل و نقل شرق به غرب ایران تأکید دارد. توسعه TRIPP همچنین ارتباط نزدیکی با عادی سازی مداوم روابط ارمنستان و ترکیه دارد که شامل برقراری مجامع دیواروای دیپلماتیک رسمی و بازگشایی مرز مشترک باشد.

همچنین با توجه به راهبردی امنیتی ارمنستان، مشارکت آن در TRIPP را می‌توان در چارچوب تلاش دولت پاشینیان برای تعمیق روابط با ترکیه و کاهش وابستگی دیرینه به روسیه دانست. افزایش شدید تجارت دوجانبه از سال ۲۰۲۳ نشان می‌دهد که ترکیه با حمایت از طرح TRIPP، بلندپروازی‌های سیاسی را دنبال می‌کند که با اهداف آن در راستای سلطه بر قفقاز جنوبی و کشورهای ترک‌زبان است. در این میان، تهران نیز با راه‌نگاری خود از اهداف این پروژه وام‌طرح کرده، زیرا ترانس TRIPP دسترسی آن را به ارمنستان و گرجستان قطع و یک کریدور تحت نفوذ ایالات متحده در اقتصاد مرزهای اسرائیل و لبنان می‌سازد. این پروژه مستقیماً با کریدور پیشنهادی ارس رقابت می‌کند که به طور مشابه برای اتصال سرزمین‌های آذربایجان به منطقه نخجوان از طریق یک بزرگراه موجود و یک راه‌آهن بین باکو و تهران طراحی شده است. با این حال، اجرای موفقیت‌آمیز TRIPP می‌تواند سرمایه‌گذاری را از این پروژه جایگزین منحرف کند. همکاری امنیتی عمیق تر باکو با اسرائیل و اولویت‌بندی آن بر زیرساخت‌های شرقی-غرب که در راستای امنیت انرژی آنزلی اروپا است، همچنان به بی‌اعتمادی ایران دامن می‌زند. هنوز تردیدهای زیادی در مورد حفظ راهبردی واشنگتن در قفقاز وجود دارد. با توجه به نقش و جایگاه راهبردی روسیه و ایران در اقتصاد ارمنستان، بعید به نظر می‌رسد که مینجیگری ایالات متحده در مناقشات ارمنستان و آذربایجان، حداقل در کوتاه‌مدت جای نفوذ روسیه یا ایران را در این کشور بگیرد. اما تغییر رویکرد راهبردی ارمنستان از ضامن امنیتی تاریخی خود یعنی روسیه، به سمت ساختارهای فرآتلانتیکی نشان می‌دهد که نفوذ مسکو همچنان با مانع دولت فعلی ارمنستان روبه‌رو خواهد بود. رویدادهای پس از ۷ اکتبر ۲۰۲۳، با ابهام در آینده کریدور آیمک و همچنین شکست محور آمریکا-اسرائیل در تصرف تنگه هرمز، عملاً واشنگتن را نبرد کردوها به نقطه ضعف کشانده است. این امران باید توجه داشت که احتمالاً هدف بعدی اختلال در کریدورهای ایران به ویژه شمال-جنوب باشد. کریدور هند-خاورمیانه-اروپا (آیمک) یکی دیگر از کریدورهای تجاری منطقه‌ای مرتبط که در حال حاضر با ابهام جدی مواجه است. این مسیر، راه دیگری برای توسعه بخشی به مشارکت‌های ژئوپلیتیکی غرب در منطقه فراهم می‌کند و اسرائیل را با اقتصادهای خاورمیانه و اروپا متصل می‌کند. براساس ادعاهای این کریدور می‌تواند زمان حمل و نقل را به‌ویژه به اروپا از ۴۰ درصد و هزینه‌های حمل و نقل را ۳۰ درصد کاهش دهد.



جهش ۵۳ درصدی نقدینگی عامل تورم جدید یا پیامد جهش ارزی؟

مررتضی ماکنالی

رشد ۶۱٫۵ درصدی پایه پولی و ۵۳٫۳ درصدی نقدینگی در سال ۱۴۰۴ در نگاه نخست می تواند نشانه تشدید فشارهای تورمی باشد؛ اما باید توجه داشت که از مهر ۱۴۰۳ تا اسفند ۱۴۰۴ جهش نرخ ارز رسمی و غیررسمی و افزایش هزینه واردات و تولید، نیاز بنگاه ها به سرمایه در گردش و ارزش اسمی معاملات را به شدت افزایش داده است. از این منظر، بخش مهمی از رشد متغیرهای پولی را باید واکنش شبکه بانکی به جهش ارزی و افزایش تقاضای تأمین مالی دانست، نه منشأ مستقل موج تازه‌ای از افزایش قیمت‌ها. رشد نقدینگی حتی از تورم نقطه به نقطه اسفندماه عقب مانده است و به این ترتیب انتظار موج جدید تورمی از محل رشد نقدینگی منطقی نیست.

به تازگی آمار متغیرهای پولی سال ۱۴۰۴ منتشر شد؛ آماری که از افزایش نرخ رشد برخی شاخص‌های پولی نسبت به سال‌های گذشته حکایت داشت. انتشار این آمار، موجی از تحلیل‌ها و گزارش‌ها را در رسانه‌ها به دنبال داشت و بسیاری از تحلیلگران، رشد نقدینگی و پایه پولی را نشانه‌ای از تشدید فشارهای تورمی در ماه‌های آینده و عاملی تهدیدکننده برای ثبات اقتصاد کلان دانستند.

این برداشت بر این فرض استوار است که نقدینگی مهم‌ترین عامل ایجاد تورم است. از آنجا که آمارهای بانک مرکزی، استقراض دولت از بانک مرکزی را یکی از مهم‌ترین عوامل رشد نقدینگی معرفی می کند، نتیجه منطقی این چارچوب تحلیلی آن است که مهار کسری بودجه به مهم‌ترین راهکار کنترل تورم تبدیل شود. براین اساس، کنترل تورم مستلزم کاهش هزینه‌های دولت، افزایش برآمدهای آن و در نهایت حرکت به سمت برقراری انضباط مالی در بودجه عمومی تلقی می شود.

وقتی رشد نقدینگی به پیامد تورم تبدیل می شود

اما نظرات جدیدتر در حوزه پولی و تجربیات متعدد نشان می دهد بانک مرکزی و دولت، حتی در صورت از بین بردن کسری بودجه، رفع کامل ناترازی نظام بانکی و استفاده از ابزار نرخ بهره، نمی توانند نرخ رشد نقدینگی را به میزان دلخواه کاهش دهند؛ زیرا نقدینگی، در عین اینکه گاهی می تواند به عنوان متغیر مستقل عمل کند، در اغلب موارد متغیری وابسته است. آنچه نقدینگی را افزایش یا کاهش می دهد، تقاضای پول است و نمی توان بدون توجه به این مؤلفه، در سیاست گذاری پولی توقیفی حاصل کرد. درک این مسئله به معنای درک درون‌رایی پول است که از دهه ۱۹۷۰ توسط جریان‌هایی که بعدها به جریان پساکینزی مطرح و در دهه‌های بعد به تدریج از قدرت و عمق علمی بالایی برخوردار شد.

انرجی‌ش نرخ ارز بر نیاز اقتصاد به نقدینگی

برای فاصله گرفتن از مباحث نظری واضح تر شدن بحث به صورت مصداقی، می توان به تحولات سال‌های اخیر ایران اشاره کرد. به صورت مشخص، وقتی از مهر ۱۴۰۳ تا اسفند ۱۴۰۴ بهای ارز در بازار غیررسمی از ۶۰ هزار تومان به حدود ۱۵۰ هزار تومان می رسد و بهای ارز رسمی از حدود ۴۵ هزار تومان به ۱۳۷ هزار تومان افزایش می یابد و علاوه بر این‌ها، نرخ ارز برای واردات کالاهای اساسی از ۲۸ هزار و ۵۰۰ تومان به حدود ۱۲۰ هزار تومان تغییر می کند، خود به خود تقاضای پول هم افزایش می یابد. اثر افزایش تقاضای پول، با افزایش نرخ ارز، به صورت مستقیم و غیرمستقیم پدیدار می شود. در گام اول، واردکننده برای خرید از نیازمند نقدینگی بیشتری است. با توجه به حساس نبودن تقاضای ارز برای واردات کالا نسبت به قیمت، وقتی بهای ارز برای واردات کالاهای اساسی ۴۰٫۲ برابر می شود و برآی واردات غیراساسی ۲۰۰ درصد رشد می کند، در صورت ثابت ماندن میزان واردات، به همین میزان ریال مورد نیاز نیز افزایش خواهد یافت. از طرف دیگر، رشد قیمت ارز موجب تغییر قیمت کالاها و خدمات در یک دوره مشخص می شود که این مسئله هم ناشی از تغییر هزینه تولید است و هم اثر زنجیره‌ای نرخ ارز بر تورم و قیمت سایر کالاها و خدمات.

تورم رشد هزینه با مهار نقدینگی درمان نمی شود

حال اگر در چنین شرایطی، حتی یک ریال کسری بودجه و یک ریال ناترازی بانکی نداشته باشیم، تقاضای ریال به دلیل افزایش نرخ ارز برای واردات کالا و خدمات و همچنین تغییرات سطح عمومی قیمت‌ها رشد خواهد کرد؛ زیرا، به عنوان مثال، تولیدکننده‌ای که پیش از این با ۱۰۰ میلیارد تومان هزینه می توانست محصول خود را تولید کرده و به بازار برساند، امروز با ۲۰۰ میلیارد تومان هزینه، همان محصول را تولید خواهد کرد. همچنین، خریدار کالایی که برای خرید یک کالا ۱۰۰۰ واحد پول خرج می کرد، امروز با ۱۵۰۰ واحد پول می تواند همان کالا را تهیه کند. علاوه بر این، برای تشکیل سرمایه در ماشین آلات صنعتی، به‌طور طبیعی نیاز به واردات ماشین آلات از خارج از کشور وجود دارد و وقتی بهای ارز این گونه افزایش می یابد، هزینه سرمایه‌گذاری مولد در اقتصاد نیز به میزان قابل توجهی رشد می کند. اگر این تقاضایی که از محل رشد نرخ ارز افزایش یافته تأمین نشود، سرمایه‌گذاری صنعتی نیز کاهش خواهد یافت.

مهار نرخ ارز شاه‌کلید کنترل نقدینگی و تورم

سیاست‌گذار باید بتواند با درک صحیح از علل بروز تورم در اقتصاد، سیاست‌گذاری کند. اگر نیاز اقتصاد به نقدینگی جدید به دلیل کسری بودجه دولت و ناترازی بانک‌ها افزایش یافت، به دلیل دیدگری و از ناحیه دیدگری باید افزایش می یافت. به عنوان مثال، بانک مرکزی برای جلوگیری از قفل شدن فرآیند تسویه، روان شدن عملیات مالی و جلوگیری از جهش نرخ سود بانکی، مجبور به بازخرید موقت یا قطعی اوراق دولت در دست بانک‌ها می شد یا برای تأمین مالی برخی طرح‌ها، به بعضی بانک‌ها خط اعتباری پرداخت می کرد. اما کسری بودجه، ناترازی بانکی و بازخرید موقت اوراق به میزانی بود که نیاز به اقدامات فعالانه پولی از ناحیه بانک مرکزی نباشد. بنابراین، در شرایط تورم ناشی از فشار هزینه که اساساً در سمت عرضه اقتصاد قرار می گیرد، نمی توان تورم را با مهار نقدینگی، که در سمت تقاضای اقتصاد است، کنترل کرد. حال اگر این نگاه به آمار و ارقام پولی سال ۱۴۰۴ بگردیم، از رشد ۶۱٫۵ درصدی پایه پولی و ۵۳٫۳ درصدی نقدینگی در این سال تعبج نمی کنیم و برعکس، اگر در شرایط تورم نقطه به نقطه ۶۲٫۱ درصدی اسفند ۱۴۰۴، نرخ رشد نقدینگی در سطوح کمتر از ۲۰ درصد، است که در ابتدای سال ۱۴۰۴ هدف گذاری شده بود، قرار می گرفت، جای تعجب داشت، ممکن است خواننده این مطلب در مواجهه با این گزاره‌ها، این سؤال را مطرح کند که با این تحلیل، چگونه می توان تورم را مهار کرد؟ پاسخ این سؤال چندوجهی است. وجه اول آن، نرخ ارز است. بررسی‌ها نشان می دهد در سال ۱۴۰۴، به مقایسه با سال ۱۳۹۲، بهای ارز به صورت میانگین سالانه ۴۰ برابر شده است (در مقایسه با اسفند ۱۴۰۴، نرخ ارز نسبت به ابتدای سال ۱۳۹۳ بالغ بر ۴۵٫۹ برابر شده است)، اما شاخص کالاها و خدمات ۲۸٫۹ برابر و حجم نقدینگی ۲۳۱٫۳ برابر شده است. این ارقام به وضوح نشان می دهد نرخ رشد انباشتی نقدینگی از رشد انباشتی شاخص قیمت کالاها و خدمات عقب مانده و فاصله بسیار زیادی با نرخ رشد انباشتی ارز داشته است.

■ یکشنبه ۲۸ تیر ۱۴۰۵ ■ ۴ صفر ۱۴۴۸ ■ ۱۹ July ۲۰۲۶ ■ سال دوم ■ شماره ۵۰۹

■ چاپخانه: نگار نقش ■ تلفن: ۶۶۱۲۸۶۱۲ ■ روابط عمومی: ۹۹۱۸۴۴۱۵۲۹

■ کد پستی: ۱۵۸۶۶۱۳۴۱۳ ■ آدرس: تهران، خیابان میرزای شیرازی، کوچه ۱۵، پلاک ۴۴، طبقه ۲

■ مدیر مسئول: مهدی مهرپور



چگونه وابستگی اقتصاد ایران به امارات را بشکنیم؟

گزارش

محسن فاطمی

کارشناس ارشد اقتصادی

وابستگی گسترده ایران به امارات در سال‌های اخیر، این کشور را از یک شریک تجاری به یکی از گلوگاه‌های اصلی اقتصاد ایران در حوزه‌های مالی، ارزی و لجستیکی تبدیل کرده است؛ گلوگاهی که در شرایط تنش می تواند به ابزاری برای اعمال فشار اقتصادی بدل شود. از آنجایی که تهدید امارات علیه اقتصاد ایران از مسیر وابستگی ساختاری در حوزه‌های مالی، تجاری و لجستیکی اعمال می شود، پاسخ ایران نیز باید ماهیتی ساختاری داشته باشد، نه مقطعی و بخشنامه‌ای. برای این اساس، با زطراحی معماری تسویه ارزی، تقویت بنادر و کریدورهای داخلی و اصلاح محیط کسب‌وکار، سه محور اصلی برای کاهش وابستگی و افزایش تاب‌آوری اقتصاد ایران در برابر فشارهای ژئواکونومیک امارات به شمار می روند.

در سال‌های اخیر، رابطه ایران و امارات از یک وابستگی متعارف تجاری و مالی فراتر رفته و به نوعی وابستگی ساختاری تبدیل شده؛ وابستگی‌ای که در آن، بخش مهمی از جریان کالا، ارز و خدمات مالی ایران روی زیرساخت‌ها و شبکه‌ای سوار است که محور آن امارات است. در روزهای عادی، این وضعیت برای بسیاری از تصمیم‌گیران و فعالان اقتصادی «راه حل عملی» برای دور زدن محدودیت‌های تحریمی به نظر می رسد اما در لحظات تنش، جنگ و فشار حداکثری، همین شبکه به کالایی برای اعمال فشار راهبردی بر اقتصاد ایران تبدیل می شود.

اگر تهدید از مسیر وابستگی ساختاری اعمال می شود، پاسخ نیز ناگزیر باید ساختاری باشد؛ یعنی تغییر در نهادها، قواعد و زیرساخت‌ها، نه صرفاً چند ممنوعیت مقطعی یا بخشنامه‌ای که با اولین تغییر فضا دور زده شود.

پاسخ ساختاری یعنی چه؟

وقتی از «پاسخ ساختاری» صحبت می شود، منظور مجموعه اقدام‌هایی است که معماری شبکه مالی و دست‌کاری می کند؛ این که ارز از کجا و چگونه تسویه شود، کالا از چه مسیرهایی حرکت کند، بنگاه‌ها در چه محیط نهادی تصمیم بگیرند و ریسک جغرافیایی چگونه توزیع شود. این رویکرد اگر در برابر سیاست‌گذاری کوتاه‌مدت بگذاریم، تفاوت روشن می شود. سیاست‌های مقطعی از جنس بخشنامه، ممنوعیت واردات از یک مبدأ، تشدید نظارت اداری یا اعمال چند محدودیت ارزی، نهایتاً رفتار سطحی را برای مدتی عوض می کنند اما ساختار اصلی بازی را تغییر نمی دهند. معماری شبکه همان است، فقط موقتاً مسیرها پیچ و خم بیشتری پیدا می کنند. در چنین وضعیتی به محض این که فضا کمی بازتر شود یا راه دورزن مقررات پیدا شود، اقتصاد دوباره روی همان ریل سابق یعنی اتکای پرریسک به امارات برمی گردد.

در مقابل، پاسخ ساختاری باید کاری کند که وابستگی یا لا به امارات دیگر انتخاب غالب و عقلانی نباشد؛ یعنی قواعد و زیرساخت‌ها به گونه‌ای تنظیم شوند که برای فعال اقتصادی، تکیه افراطی بر امارات پرهزینه‌تر و پرریسک‌تر از استفاده از گزینه‌های دیگر باشد.

معماری مالی؛ از محوریت امارات تا توسعه تسویه‌های دوجانبه

امروز یکی از گلوگاه‌های اصلی وابستگی ایران به امارات، در نظام پرداخت و تسویه ارزی است. بخش بزرگی از تجارت ایران، چه در کانال راه‌سی و چه در شبکه‌های نیمه‌رسمی، از طریق صرافی‌ها، بانک‌های کارگزار و حساب‌های امانی در امارات تسویه می شوند. این یعنی هر سخت‌گیری سیاسی یا تغییرمقررات در آنجا می تواند به سرعت خود را در دسترسی ایران به منابع ارزی و امکان تسویه معاملات نشان دهد. پاسخ ساختاری در این حوزه، با شعار «کتر استفاده کنیم» به جای نمی‌رسد. باید کانال‌های جایگزین واقعی ساخته شود. محور این پاسخ، توسعه سیستم‌های پرداخت و تسویه دوجانبه با شرکای اصلی تجاری است؛ یعنی بخشی از بار تسویه به

پاسخ ساختاری یعنی چه؟

دوجانبه با کشورهایی منتقل شود که از نظر سیاسی و امنیتی برای ایران ریسک کمتری دارند. این کار صرفاً یک توافق نامدن نیست. به زیرساخت‌فنی (سامانه‌های پرداخت، استانداردهای تسویه، اتصال سامانه‌ها)، به توافقات پولی و بانکی و به دیپلماسی اقتصادی فعال نیاز دارد. اگر به صورت جدی پیگیری شود، وزن امارات در معماری مالی ایران به شکلی تدریجی و قابل مدیریت کاهش پیدا می کند؛ بدون آن که اقتصاد ناگهان با شوک قطع یک کانال حیاتی روبه‌رود.

زیرساخت لجستیکی و تجاری؛ امارات به

عنوان تنها دروازه بانکی از چندمسیر؟

در بخش واقعی اقتصاد، حساس‌ترین نقطه وابستگی به امارات، حمل‌ونقل و ترانزیت است. امروز بخش قابل توجهی از واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای ایران، مستقیم یا غیرمستقیم از بنادر امارات عبور می کند. این طراحی در عمل، امارات را به یک گلوگاه لجستیکی برای اقتصاد ایران تبدیل کرده؛ گلوگاهی که در شرایط بحران به راحتی قابل استفاده به عنوان اهرم فشار است.

پاسخ ساختاری در این حوزه، نه در شعار «قطع وابستگی» بلکه در بازطراحی شبکه داخلی و منطقه‌ای قرار دارد، یعنی تقویت واقعی بنادر و مناطق آزاد داخلی، ارتقای ظرفیت کارکردی آن‌ها، اتصال بهتر ریلی و جاده‌ای، سادتر و قابل پیش‌بینی‌تر کردن روبه‌های گمرکی و ترانزیتی و افزایش

کیفیت خدمات لجستیکی. اگر این تغییرات رخ ندهد، هر تشویق یا تهدید برای کم کردن نقش امارات عملاً از فعال اقتصادی می‌خواهد به مسیرهای پرهزینه‌تر و ناامن‌تر داخلی تن دهد؛ طبیعی است که مقاومت شکل بگیرد. اما اگر بنادر و مناطق آزاد داخلی به گزینه‌ای رقابتی تبدیل شوند، امارات از «دروازه تقریباً ناگزیر» به یکی از چند مسیر قابل انتخاب تبدیل می‌شود. در این حالت، حتی اگر همچنان از زیرساخت‌های امارات استفاده شود، وزن و ریسک آن قابل مدیریت‌تر خواهد بود.

محیط کسب‌وکار و انگیزه خروج سرمایه

بخش دیگری از وابستگی ساختاری ایران به امارات، به شبکه شرکت‌ها و سرمایه‌های ایرانی کره خورده که در سال‌های گذشته به این کشور منتقل شده‌اند. این انتقال فقط نتیجه جذابیت امارات نیست؛ برآیند نااطمینانی و ضعف محیط کسب‌وکار داخلی، همراه با جذابیت نسبی ثبات و پیش‌بینی‌پذیری در امارات است. در چنین زمینه‌ای، ممنوعیت ثبت شرکت در امارات یا سخت‌گیری صرف بر فعالان امارات‌محور، بیشتر به جابه‌جایی ظاهری ساختارها و استفاده از واسطه‌ها پیچیده‌تر منجر می‌شود تا حل مسئله. پاسخ ساختاری در این سطح، مستقیماً به اصلاح محیط کسب‌وکار در داخل برمی‌گردد؛ ثبات مقررات، کاهش مداخلات غیرقابل پیش‌بینی، تقویت حقوق مالکیت، ساده‌سازی فرآیندهای اداری و مالیاتی و ایجاد افق قابل تصور برای برنامه‌ریزی سرمایه‌گذار.

وقتی ریسک و هزینه فعالیت اقتصادی در داخل کاهش یابد و امکان انتقال بخشی از مزایای فعالیت در امارات به داخل فراهم شود، انگیزه برای خروج سرمایه و طراحی ساختارهای امارات‌محور به صورت طبیعی تضعیف می‌شود. بدون این اصلاحات، هر نوع سیاست ضد وابستگی، در بهترین حالت، به مجموعه‌ای از محدودیت‌های اداری شکننده تبدیل خواهد شد.

چرا سیاست‌های کوتاه‌مدت کافی نیستند؟

تفاوت اصلی این دو رویکرد در دو نکته خلاصه می‌شود: افق زمانی و سطح تغییر. سیاست‌های کوتاه‌مدت معمولاً فکری چندماهه یا حداکثر چندساله دارند و در سطح دستورالعمل و بخشنامه عمل می‌کنند. نتیجه‌ان‌ها غالباً تغییر ظاهری در مسیرهای تراکشی یا شکل قراردادهاست. در مقابل، پاسخ ساختاری افقی چندساله و حتی ده‌ساله دارد و سطح مداخله آن، نهادها، قواعد پایدار، زیرساخت‌های فیزیکی و مالی و الگوهای انگیزشی است. در موضوع امارات، سیاست کوتاه‌مدت می‌تواند واردات از این کشور را محدود یا هزینه‌های اداری مرتبط

با آن را افزایش دهد اما تا زمانی که معماری تسویه ارزی، شبکه لجستیک و محیط کسب‌وکار داخلی همان است که بود، ریشه وابستگی تکان جدی نمی‌خورد و فقط شکل بروز آن تغییر می‌کند. در مقابل، اگر ایران در سه لایه مالی، ترانزیتی و نهادی، به صورت منسجم و هماهنگ وارد بازطراحی شود، وابستگی ساختاری به امارات رami توان طی چند سال به سطحی قابل مدیریت رساند؛ نه بانفی کامل نقش این کشور، بلکه با تبدیل آن از یک گلوگاه پرریسک به یک گزینه در میان گزینه‌ها. به بیان دیگر، مسئله امارات در ارق امنیت اقتصادی ایران، مسئله یک کشور مشخص نیست؛ مسئله نوع معماری است که اجازه می‌دهد وابستگی به یک نقطه خاص، تا این اندازه وابسته و مترادف شود. پاسخ به چنین وضعیتی، ناگزیر باید در سطح معماری باشد.

کارت‌رفاهی متصل به اوراق‌گام؛

خدمت جدید بانک شهر برای تقویت

قدرت خرید خانوارها و کمک به

تولیدکنندگان داخلی



بانک شهر در راستای توسعه خدمات نوین مالی و حمایت از تولید و مصرف، از ارائه «کارت رفاهی متصل به اوراق گام» خبر داد؛ ابزاری که با هدف افزایش قدرت خرید خانوارها، تسهیل تأمین مالی بنگاه‌های اقتصادی و تقویت گردش منابع در زنجیره تولید و مصرف طراحی شده است.

به گزارش روابط عمومی بانک شهر، با هدف توسعه خدمات اعتباری و بهره‌گیری از ابزارهای نوین تأمین مالی، بانک شهر «کارت رفاهی متصل به اوراق گام» را به عنوان یکی از خدمات جدید خود به مشتریان ارائه می‌کند.

کارت رفاهی متصل به اوراق گام با ایجاد پیوند میان تأمین مالی بنگاه‌های اقتصادی و افزایش قدرت خرید خانوارها، امکان خرید اعتباری کالا و خدمات را فراهم کرده و می‌تواند نقش مؤثری در فعال‌سازی تقاضا، تسهیل مبادلات و گردش منابع در زنجیره تولید و مصرف ایفا کند.

وجه تمایز این خدمت با شیوه‌های متداول تأمین مالی، استفاده از اعتبار مولد و ظرفیت اوراق گام به جای پرداخت نقدی است؛ رویکردی که ضمن ایجاد قدرت خرید برای مشتریان، به افزایش فروش بنگاه‌ها، تحریک تقاضا و رونق تولید نیز کمک می‌کند.

امکان هم‌ترازی کارت رفاهی متصل به اوراق گام می‌توان به سه دلیل اصلی اشاره کرد. اول، تأمین مالی هم‌زمان خانوارها و بنگاه‌های اقتصادی از طریق اوراق گام و قابلیت استفاده از این ابزار برای تمامی بنگاه‌های کوچک، متوسط و بزرگ اشاره کرد. همچنین مشتریان می‌توانند با استفاده از این کارت، کالا یا خدمات مورد نیاز خود را به صورت حضوری از طریق پایانه‌های فروشگاهی (POS) و یا به صورت غیرحضوری از طریق درگاه‌های پرداخت اینترنتی (IPG) خریداری کنند.

براساس قانون حمایت از مصرف‌کنندگان و تولیدکنندگان نیز در صورت مرجوع شدن کالا یا خدمت، امکان قانونی فسخ معامله برای خریدار تا هفت روز پس از انجام تراکنش خرید فراهم است.